**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

بحث شک در ابتلاء و عدم ابتلاء سه صورت برای آن تصویر می‌شد، صورت اول را بحث کردیم.

**صورت دوم:** این است که شک دارد در ابتلاء و عدم ابتلاء به نحو شبهۀ مفهومی، توضیح مطلب اینکه فرض این است در مسألۀ اصولی شک ندارد، عقلا یا عقلائیا فرض کنید به این نتیجه رسیده است، تکلیف به غیر مبتلا قبیح است، این نظریه را انتخاب کرده است. ولی در سعۀ و ضیق مفهوم ابتلاء دچار شک و تردید شده است. مثلا فرض کنید عرفا بررسی کرده و مطمئن است اگر بعضی از اطراف علم اجمالی در بلاد بعید باشد از محل ابتلاء او خارج است ولی آیا مفهوم ابتلاء عرفا به صورتی است که اگر بعضی از اطراف علم اجمالی در شهر دیگری باشد که جزء بلاد بعید نیست آیا مفهوم ابتلاء عرفا این موارد را هم شامل می‌شود یا نه؟ فرض کنید (در مثال مناقشه نکنید) رفته تهران و یک استکان چایی با خودش برده، آنجا یک علم اجمالی برای او پیدا شد، یک قطره خون یا یک قطره شراب اگر فرض کنیم شراب نجس است یا در لیوان این فرد افتاد یا در لیوان فردی که در تهران است، حالا برگشت آمد قم، آیا وجود یکی از اطراف علم اجمالی در یک شهر دیگر که جزء بلاد بعید نیست، اینجا اطراف علم اجمالی را از ابتلاء خارج می‌کند یا خارج نمی‌کند؟

**صورت سوم:** مسألۀ اصولی او حل است، شبهۀ مفهومی هم ندارد، روشن است برای او که بلاد متوسطه را عرف مثل بلاد بعید می‌داند و در حقیقت محل ابتلاء را فقط شهر خودش حساب می‌کند، این را مفهوما می‌داند، یک قطره خون افتاد یا در لیوان خودش یا در لیوان دوست هم حجره‌ای او، ولی شک دارد آیا این دوستش از قم رفت و هجرت کرد، آیا مصداق عدم ابتلاء حادث شد یا نه این مصداق حادث نشد؟ بعد کسی اشکال نکند که شما در اضطرار گفتید اضطرار قبل از حدوث علم اجمالی و بعد از آن، همۀ این موارد را توجه داریم، ولی طبق مشهور مشی می‌کنیم و نظر خودمان را بعد توضیح می‌دهیم.

بنابراین صورت سوم این است مسألۀ اصولی روشن و در مفهوم هم شک ندارد، شک دارد آیا این مورد از مصادیق ابتلاست یا از مصادیق عدم ابتلاست؟ این دو صورت را بررسی کنیم که ثمرۀ عملی دارد مخصوصا صورت دوم.

اگر شبهه، شبهۀ مفهومی باشد بحث این است آیا در شبهۀ مفهومی ابتلاء ما به اطلاقات تمسک کنیم، «اجتنب عن النجس» و عملا بگوییم احتیاط واجب است یا نه جای تمسک به اطلاقات ادله و وجوب احتیاط نیست، نوبت به اصول عملی می‌رسد تمسک کنیم به اصل برائت؟

اینجا جمعی از علما مثل شیخ انصاری و محقق نائینی و محقق عراقی قائلند وظیفه تمسک به عمومات و در نتیجه احتیاط واجب است.

در مقابل محقق خراسانی و محقق اصفهانی قائلند مثل صورت اول اینجا محل جریان برائت است و دست ما از اطلاق لفظی کوتاه است و علم اجمالی منجز نیست.

دلیل بر وجوب احتیاط چیست؟ قبل از بیان دلیل یک مقدمۀ کوتاهی اشاره کنیم که در فقه هم به لونی اشاره کردیم.

**مقدمه:** در مبحث عام و خاص مفصل خوانده‌ایم اگر عامی داشتیم و مخصص منفصلی، این مخصص منفصل اجمال مفهومی داشت، دوران امرش بین اقل و اکثر بود، نسبت به اقل که متیقن است به مخصص عمل می‌کنیم، نسبت به اکثر که مخصص اجمال دارد به عموم عام تمسک می‌کنیم، مثال معروفش، گفت «اکرم العلماء»، به دلیل منفصل گفت «لا تکرم الفساق»، یقینا مرتکب کبیره فاسق است، شک داریم مرتکب صغیره فاسق است یا نه؟ وظیفه چیست؟ اینجا گفته شد با توجه به اجمال مخصص نسبت به مرتکب صغیره تمسک به عموم عام می‌شود که در اصول بحث شده است.

آقایان شیخ انصاری و محقق نائینی و محقق عراقی نظرشان این است که می‌فرمایند از طرفی ادلۀ عامی داریم و مطلق، «اجتنب عن النجس»، که شامل اطراف علم اجمالی می‌شود از نجس مردد بین اطراف باید اجتناب کنیم. یک مخصص لبی دارد این دلیل که مخصص لبی این است که تکلیف به غیر مبتلا قبیح است عقلا و عقلائیا، این مخصص لبی مفهوما اجمال دارد، یقین داریم اگر بعضی از اطراف در بلاد بعید باشد، مخصص شاملش می‌شود، تکلیف نسبت به او نیست، اگر بعضی از اطراف در بلاد متوسط باشد، فاصلۀ قم و تهران باشد، نمی‌دانیم غیر مبتلاست تا تکلیف قبیح باشد یا مبتلا به است تا تکلیف قبیح نباشد، با اجمال مخصص مفهومی ما، بلاد بعید از «اجتنب عن النجس» خارج شد، چون یقینا غیر مبتلا بود، نسبت به بلاد متوسط شک داریم مبتلا هست یا مبتلا نیست، مخصص مجمل است در اجمال مخصص تمسک می‌کنیم به عموم عام که« اجتنب عن النجس» باشد لذا به قول محقق عراقی و محقق نائینی به تبع شیخ انصاری در شبهۀ مفهومی ابتلاء و عدم ابتلاء احتیاط واجب است.

**ان قلت:** اشکال این است که بارها گفته می‌شود مخصص لبی در حکم قید متصل است، نه در حکم قید منفصل، مخصص لبی وقتی دلیل عقل است، تا دلیل عام آمد به آن می‌چسبد، مخصص لبی مثل مخصص متصل است، اگر مثل مخصص متصل بود در مخصص متصل همۀ آقایان می‌گویند اجمال به عام هم سرایت می‌کند و عام هم مجمل می‌شود، پس شما خلط کردید، مخصص منفصل لفظی قبول است ولی مخصص لبی که در حکم منفصل نیست.

محقق عراقی جواب می‌دهند، می‌فرمایند مخصص لبی بر دو قسم است:

**قسم اول:** گاهی مخصص لبی و عقلی است به عقل ضروری، که بالبداهه تا عام صادر می‌شود، هر کسی درک می‌کند که این قرینه در کنارش هست، گاهی مثال می‌زدیم که مولا می‌گوید «اکرم جیرانی»، یک نفر (از همسایگان) قاتل پسرش است، تا می‌گوید«اکرم جیرانی» همه می‌فهمند مقصود آقای فلانی که قاتل پسرش نیست، اینجا عقل ضروری بر آن دلالت می‌کند.

**قسم دوم:** اما گاهی مخصص ما مخصص عقلی نظری است و نیاز به کاوش و بحث و اختلاف دارد، مخصص عقلی که حاکم به او عقل نظری باشد، این در حکم مخصص منفصل است. مثل اجماع می‌ماند، اجماع که کم‌کم باید شکل بگیرد در یک بستر زمانی، حالت مخصص متصل ندارد و مخصص منفصل است. در ما نحن فیه آیا توجه تکلیف به غیر مبتلا درست است یا درست نیست؟ این مطلبی نیست که به عقل ضروری درک شود، لذا اختلافات را ببینید، جمعی مثل محقق اصفهانی می‌گفتند عقلاً توجه تکلیف به غیر مبتلا درست است چون امکان ذاتی دارد و جمعی می‌گفتند درست نیست. لذا چون مخصص لبی ما از جمله مخصصات لبی است که حاکم بر او عقل نظری است، لذا مثل مخصص منفصل حساب می‌شود. بنابراین محقق نائینی و محقق عراقی می‌فرمایند مخصص لبی ما منفصل است و اجمالش به عام سرایت نمی‌کند و «اجتنب عن النجس» حاکم خواهد بود.[[2]](#footnote-2)

در مقابل، محقق خراسانی و محقق اصفهانی نظر دیگری دارند، آقایان می‌گویند اینجا دلیل عام شما اطلاق ندارد، لذا دست ما از ادلۀ لفظی کوتاه است، ما هستیم و اصول عملی، در شبهۀ مفهومی ابتلاء و عدم ابتلاء ما تمسک می‌کنیم به اصل برائت و نتیجه می‌گیریم احتیاط واجب نیست. که توضیحش خواهد آمد.

1. - جلسه 57 – مسلسل 175– شنبه – 20/10/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهاية الأفكار، ج‏3، ص: 342:«(الوجه الثاني) هو ما أفاده الشيخ قدس سره من التمسك بإطلاق أدلة المحرمات، بتقريب ان من البين شمول إطلاق ما دل على حرمة شرب الخمر أو النجس لكلتا صورتي الابتلاء به و عدمه، و المقيد لذلك انما هو حكم العقل باعتبار التمكن العادي من موضوع التكليف و عدم خروجه عن الابتلاء في حسن التكليف و الخطاب و استهجانه بدونه و... و قد أورد عليه) بوجوده، الأول ان جواز الرجوع إلى العام و المطلق عند إجمال المخصص و المقيد و تردده بين الأقل و الأكثر انما هو في المخصصات المنفصلة من اللفظية و ما بحكمها من العقليات النظرية (و اما) في المخصصات المتصلة اللفظية و ما بحكمها من العقليات الضرورية الارتكازية، فلا يجوز ذلك لسراية إجمالها حينئذ إلى العام و المطلق باتصالها بهما فلا ينعقد معهما ظهور للعام و المطلق في جميع ما يحتمل انطباق مفهوم المخصص و المقيد عليه حتى يجوز الأخذ بهما في المشكوك و يحكم عليه بحكم العام و المطلق». [↑](#footnote-ref-2)